

Research Article

Meaning Semantics of Words in the Story of Adam (AS) in Quran Kareem Based on linguistic Context

Marzieh Kohandel Jahormi¹, Mahmood Abdanan Mahdizadeh², Fatemeh Ahmadi Nesab³, Qasim Bostani⁴

Abstract

There have been different approaches to language for a long time and consequently different solutions have been offered to understand its meaning. One of the new approaches in language research, especially semantics is context of the text. The present research work studies the literally similar verses in Adam story.

The verses in which words play great role to convey meaning. The aim of this study is to survey the words of the story of the prostration of angels to Adam (AS) and the devil's disobedience to the divine command with the approach of linguistic context with a descriptive-analytical method. The findings of this study showed that the words used in similar verses of the story of Adam's prostration in the scattered chapters of the Holy Quran are related to each other in a semantic chain in such a way that its words are used in such a context that it can be replaced based on Syntagmatic axis and Paradigmatic axis.

Keywords: Holy Quran, Context, Words Context, Literally Similar Verses, Story of Adam

How to Cite: Kohandel Jahormi F, Abdanan Mahdizadeh M, Ahmadi Nesab F, Bostani Q., Meaning Semantics of Words in the Story of Adam (AS) in Quran Kareem Based on linguistic Context, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(58):63-78.

1. Member of the academic staff, Islamic World Science and Technology Reference and Research Institute (ISC), Shiraz, Iran
2. Full Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
3. Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
4. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

بررسی دلالت‌های واژگانی در داستان سجده فرشتگان بر آدم (ع) براساس بافت زبانی

مرضیه کهندل جهرمی^۱، محمود آبدانان مهدیزاده^۲، فاطمه احمدی نسب^۳، قاسم بستانی^۴

چکیده

یکی از رویکردهای نوین در پژوهش‌های زبانی، به‌ویژه علم معناشناسی توجه به بافت متن است. در واقع کشف زنجیره معنایی واژگان در پرتو بافت میسر می‌باشد. از آنجا که تمامی واژگان قرآن کلمات وحی می‌باشند، تکرار برخی از آیات در عین وجود اختلافاتی جزئی بدون دلیل نیست. از این‌رو، توجه به آیات متشابه لفظی اهمیت می‌یابد که جز از طریق توجه به مقوله بافت و توجه به رویکرد همنشینی و جانیشینی نمی‌توان به جزئیات و معانی ظریف آیات متشابه پی برد. هدف از این پژوهش، بررسی واژگان داستان سجده فرشتگان به آدم (ع) و سرپیچی شیطان از فرمان الهی با رویکرد بافت زبانی با روش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که واژگان به‌کاررفته در آیات متشابه داستان سجده آدم در سوره‌های پراکنده قرآن کریم در یک زنجیره معنایی با یکدیگر در ارتباط هستند، به‌گونه‌ای که واژگان آن چنان در بافت خویش، دقیق به کار رفته است که امکان جانیشینی آنها با سایر واژگان وجود ندارد.

واژگان کلیدی: بافت زبانی، دلالت، جانیشینی و همنشینی، داستان آدم (ع)

۱. عضو هیأت علمی، موسسه استنادی وپایش علم و فناوری جهان اسلام (ISC)، شیراز، ایران

۲. استاد تمام بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۴. دانشیار گروه علوم قرآن وحدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

مقدمه و بیان مسئله

زبان دقیق و فصیح قرآن کریم با چینش منظم واژگان، یک نظام معنایی منسجم را پدید آورده است. فهم معنا و یا به عبارت دیگر شبکه معنایی واژگان قرآن کریم، مقوله‌ای است که بسیاری از دانشمندان حوزه‌های مختلف مانند پژوهشگران علوم قرآنی، زبان‌شناسان، ادیبان و ... را به خود مشغول ساخته است؛ به طوری که از منظر زبان‌شناسی به طور عام و معناشناسی به طور خاص شایسته بررسی و حائز اهمیت است.

یکی از مباحث و روش‌های جدید در پژوهش‌های زبانی، به‌ویژه علم معنی‌شناسی مقوله بافت است. بافت به‌عنوان بستری است که معنای دقیق واژگان و جملات را مشخص می‌کند. واژه‌ها در زبان عربی ممکن است از معانی متفاوت برخوردار باشند و جدای از این مسأله، مؤلف متن ممکن است معنای ویژه‌ای را که مد نظر اوست، در واژه‌های خویش بدمد. در چنین حالتی، بدون در نظر گرفتن بافت، فهم دقیق و کامل معنای واژگان و در نتیجه، معنای متن ممکن نخواهد بود. در این میان در قرآن کریم به-خصوص در داستان‌های قرآنی آیاتی دیده می‌شود که در سوره‌های مختلف تکرار شده‌اند و مجموعه واژگان به‌کاررفته در این دسته آیات از واژگان مشابه شکل گرفته است؛ اما درحقیقت این‌گونه آیات خصوصیات زبانی خاصی دارند که علی‌رغم تکراری بودن الفاظ در نگاه اولیه مطابق و متناسب با سیاق و بافت آیه بوده و در پرتو بافت می‌توان متوجه شد که هر کدام از واژه‌های به‌کاررفته در جایگاه مناسب خویش در جمله و هماهنگ با آیات قبل و بعد از خود است و در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی با یکدیگر داشته و علاوه بر آن در جانشینی از یکدیگر نیز شیوه و اسلوب خاصی دارا هستند که هیچ واژه-ای را نمی‌توان جایگزین واژه دیگر نمود. از این رو می‌توان با کمک علم زبان‌شناسی و مخصوصاً بافت زبانی به نظام معنایی موجود در آن دست یافته و لایه‌های مختلف معنایی آن را به نحو بهتری درک کرد و اختلاف موجود در این دسته آیات را تبیین نمود.

این پژوهش تحت عنوان «دلالت‌های معنایی واژگان در داستان‌های قرآنی براساس بافت زبانی با تکیه بر داستان تمرد شیطان از فرمان الهی» برآن است تا تمامی آیات مربوط به داستان تمرد شیطان از دستور سجده به آدم(ع) در سوره‌های مختلف را جمع‌آوری و به بررسی واژگان به‌کاررفته و تفاوت‌های موجود در عبارت‌های مشابه در هر کدام از آیات براساس بافت زبانی پرداخته و به ظرایف معنایی آن اشاره کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- نظام معنایی واژگان در این سوره از حیث تشابه لفظی، روابط هم‌نشینی و جانشینی چگونه است؟
- ۲- بافت زبانی در دریافت معنای واژگان به‌کاررفته در این داستان به‌مثابه یک عامل تعیین‌کننده به کاررفته است؟

پیشینه پژوهش

معینی، روح الله (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «نقش بافت در دریافت معنا از کاربرد دو واژه «کتاب» و «قرآن» و حوزه معنایی آن دو در قرآن کریم» به این نتیجه دست یافت که بررسی و تحلیل معنایی این دو واژه باتوجه به کلمات همنشین و در پرتو بافت میسر است تا از این رهگذر معانی مختلف این دو واژه و تغییرات معنایی آنها شناخته شود.

دژآباد، حامد (۲۰۱۷) در مقاله خود به اهمیت بافت در تفسیر آیه اشاره داشت و به این موضوع اشاره دارد که سیاق تنها قرینه متصله لفظی است که نقش مهمی را در تفسیر قرآن کریم ایفا می‌نماید و نادیده انگاشتن بافت و سیاق، مفسر را در فهم معنی نهایی به خطا و اشتباه می‌اندازد.

حمودی العزازی، خالد (۲۰۱۴) در مقاله خود تحت عنوان «اثر السیاق فی تغییر دلالة الالفاظ- سورة الكهف نموذجاً» به بررسی تأثیر بافت و سیاق در تغییر و دگرگونی معانی واژگان در سوره کهف پرداخت. نتایج حاکی از این بود که دلالت معانی واژگان در سوره کهف بر حسب موقعیت و بافت سخن تغییر می‌کند و هر واژه‌های دلالت خاص خود دارد که در زیبایی متن موثر است.

سعیدی روشن (۱۳۸۷) با مقاله‌ای با عنوان «متن، فرامتن و تحلیل معنی پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر» بیان می‌کند که یکی از مسائل مطرح در معناشناسی توجه به دو نوع معنای نسبی و پایه است. او اظهار می‌نماید که بسیاری توجه به معنای نسبی را رجحان بخشیده و بافت و عوامل زبانی را عنصر اصلی معنا در نظری می‌گیرند. او عقیده دارد که جهت‌گیری در این مسأله تأثیر شگرفی در تفسیر متون دینی بر جای می‌گذارد.

با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که در زمینه بافت و نقش آن در درک معنی صورت گرفته است، اما پژوهش حاضر با شیوه‌ای متفاوت به تأثیر بافت زبانی در واژه‌گزینی داستان سجده فرشتگان بر آدم (ع) و سرپیچی شیطان از فرمان الهی پرداخته و از دریچه علم معناشناسی و با رویکرد بافت زبانی معانی واژگان را در این داستان بررسی نموده است.

مفاهیم نظری

بافت

بافت در زبان عربی، سیاق و در انگلیسی Context نام دارد. در زبان‌شناسی می‌توان بافت را مجموعه عواملی دانست که در تفسیر معنا مؤثرند. برخی از زبان‌شناسان معتقدند که معنای یک واژه را می‌توان براساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد. (ر.ک: پالمر، ۱۳۸۷: ۱۵۸) فرث، پرچمدار این رویکرد می‌گوید: «معنا تنها در خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود.» (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۶۵)

«معنای یک واژه در چارچوب بافتی که در آن به وقوع پیوسته، به طور کامل وصف شدنی است. در چنین شرایطی، بافت را در دو گونه بافت زبانی و غیرزبانی از یکدیگر متمایز می‌کنند.» (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۱۲)

«اما معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی، معنا را برحسب روابط درون‌متنی میان واحدهای زبان بررسی می‌کند. مقصود از روابط درون‌متنی روابطی است که از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها پدید می‌آید و در سطح جمله و متن امکان بررسی دارد؛ این روابط شامل روابط همنشینی، جانشینی و سیاق است.» (حدادی، ۱۳۸۹: ۷۲)

گزینش واژه‌ها و قرار گرفتن آنها در چارچوب یک جمله، نقش بزرگی را در تعیین دلالت بافت زبانی بر عهده دارد و بافت زبانی به نوبه خود معنای واژگان در جمله را انعکاس می‌دهد. (ر.ک: التلب، ۱۴۱۱ق: ۱۰۹)

همنشینی

«در زبان‌شناسی، به سیاق کلمات یا واژگان مجاور یک واژه، واژگان همنشین گفته می‌شود.» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۱۶)

جانشینی

رابطه جانشینی رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان هریک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که جایگزین آنها می‌شوند. (ر.ک: کریستال، ۱۹۹۲م: ۳۶)

دلالت

«دلالت یعنی راهنمایی، آنچه لفظ در اطلاقش ما را به معنی صحیح راهنمایی می‌کند و جمع آن، دلایل و دلالات است.» (مصطفی، ۱۴۰۵ق: ۴۵)

واژگان دارای دو نوع دلالت می‌باشند:

نخست: دلالت قاموسی یا اصلی؛ یعنی دلالت یک واژه به تنهایی و خارج از متن.

دوم: دلالت واژه در قالب متن؛ زیرا یک کلمه در قاموس، دلالت‌های زیادی دارد و هرگاه در درون ترکیب جای داده شود، بافت، معنای آن را مشخص می‌نماید و آن را از اشتراک معانی رهایی می‌بخشد. (ر.ک:

الصالح، ۱۳۹۰: ۲۱)

دلالت‌های معنایی واژگان در داستان آدم (ع)

در بررسی دلالت واژگان شایسته است تا به نقش بافت در گزینش واژگان و ساختار آن دسته از داستان‌هایی که به‌طور پراکنده در قرآن کریم تکرار شده‌اند پرداخته شود؛ زیرا که توجه به بافت زبانی یکی از عوامل مهم در شناخت واژگان به‌ویژه در داستان‌های قرآن کریم است و درنهایت این امر عاملی مهم در شناخت متفاوت از معانی والای آیات الهی و تحریر مخاطب در استفاده از تنوع در شیوه‌های انتخاب و گزینش و چیدمان دقیق واژگان در داستان‌های قرآنی به شمار می‌رود.

یکی از داستان‌هایی که در قرآن کریم با واژگان به ظاهر مشابه تکرار شده است، داستان حضرت آدم می‌باشد. که این تصاویر در مجموع، جنبه‌های گوناگون این داستان را مطرح می‌کنند. با توجه به گستردگی مباحث این داستان، در این مقاله به ذکر برشی از داستان یعنی مرحله آفرینش، دعوت فرشتگان برای سجده به آدم (ع) از سرپیچی شیطان از دستور خداوند از منظر بافت زبانی می‌پردازیم. این داستان در هفت سوره بیان شده است که به ترتیب نزول عبارت‌اند از: ص/ ۷۴، اعراف/ ۱۱، طه/ ۱۱۶، اسرا/ ۶۱، حجر/ ۳۱-۳۰، کهف/ ۵۰، بقره/ ۳۴.

در این مقاله سعی شده است تا در حد توان به تحلیل آیات متشابه در داستان فرمان خداوند به ملائکه به‌منظور سجده به آدم (ع) و سرپیچی شیطان از فرمان الهی از منظر بافت زبانی اشاره شود تا نشان دهیم که آیات متشابه هرکدام کارکرد ویژه خود را دارد که بافت کلام آن را اقتضا کرده است.

مرحله اول: آغاز آفرینش

(إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ) ص / ۷۱

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَسْنُونٍ) الحجر / ۲۸

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) البقرة / ۳۰

معنای لغوی و اصطلاحی واژگان:

- جاعل و خالق

جاعل اسم فاعل از مصدر «جَعَلَ» است که در لغت به معنای گردانیدن، آفریدن. (ر.ک: زمخشری،

۱۹۹۸ م: ۱۴۱)

«جعل برای چه منظور پدید آوردن با اعطای خاص خداست و یکی از معانی خلق پدید آوردن از

هیچ (اوجده و ابدعه من العدم) اس». (لويس، ۱۹۸۶: ۲۳)

در بین معانی گوناگونی که برای جعل آمده معنی اعطا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. «جعل،

علاوه بر خلق، قرار دادن، اعطا و بخشیدن است.» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۸۱) به این معنا که آنکه می-

آفریند به او خاصیتی اعطا می‌کند و طبعاً این اعطای خاصیت و نشان‌گذاری هدف، به نوعی علت

وجودی آن را تشکیل می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، اگر خدا از بشر خلیفگی و جانشینی می‌خواهد باید او را آن‌چنان بیافریند که بتواند این رسالت را انجام دهد. (ر.ک: فدایی، سایت خبرآنلاین) تحلیل بافتی

در سوره‌های «حجر» و «ص» واژه «خالق» و در سوره بقره واژه «جاعل» به کار رفته است. علت گزینش واژه «جاعل» در محور جانشینی با واژه خالق براساس تحلیل بافت زبانی چیست؟ واژه «خالق» در سوره‌های «ص» و «جاعل» در سوره «بقره» به معنی خاص آن باتوجه به سیاق هر آیه برمی‌گردد و هرکدام براساس واژگان همنشین دارای بار معنایی جدیدی می‌باشند که از لحاظ مفهومی با یکدیگر متفاوت‌اند.

باتوجه به موارد استعمال دو واژه خالق و جاعل می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که عنوان خالق بیشتر ناظر به اصل ایجاد اشیا همراه با تقدیر است؛ ولی جاعل عمدتاً ناظر به خصوصیات و لوازم و حالات آنهاست، بر همین اساس برخی از محققان خلق را به ایجاد شیء بر کیفیتی مخصوص و جعل را به گرداندن شیء به حالتی پس از خلق معنا کرده‌اند. (ر.ک: مصطفوی، ۸۹/۲: ماده جعل)؛ (ر.ک: مصطفوی، ۱۱۵/۳: ماده خلق)

کرمانی در کتاب خود در خصوص واکوی معنایی این دو واژه چنین می‌نویسد: «واژه «جعل» اگر به معنای «خلق» باشد در مورد چیزی به کار می‌رود که تجدید و تکرار گردد و واژه خلیفه نیز بر جانشین شدن برخی انسان‌ها بر برخی دیگر دلالت می‌کند. در آیه «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا» لفظ «بشر» همنشین با خالق گشته است و نشانه‌ای که دلالت بر تجدید و تکرار دلالت نماید دیده نمی‌شود؛ بنابراین در هر کدام سوره‌ها الفاظ و واژگان بنا به اقتضای مابعد آن گزینش شده‌اند.» (کرمانی، ۱۹۹۸م: ۱۵۵)

در واقع گزینش واژه «جعل» در محور همنشینی با واژه «خلیفه» تناسب و ارتباط معنایی بین یکدیگر را به تصویر می‌کشند؛ زیرا که هر دوی این واژه‌ها در معنای تکرار دارای اشتراک معنایی می‌باشند. یکی از معانی «جعل» تغییر و دگرگونی است و در همین راستا با واژه «خلیفه» که در معنای خلافت و جانشینی است، در ارتباط تنگاتنگ معنایی قرار دارد؛ زیرا که خلیفه به مرور زمان تغییر می‌کند و در دو سوره «ص» و «حجر» گزینش واژه «خالق» در محور همنشینی با واژه «بشراً» متناسب و هماهنگ است؛ زیرا که بار معنایی «بشراً» بر تغییر و تحول دلالت نمی‌کند و واژه خلق (آفرینش) متضمن معنای تجدد و تکرار نیست؛ بنابراین هر واژه در جایگاهی که متناسب و هماهنگ و بر حسب دلالتی که بافت آن را اقتضا می‌کند، گزینش شده است.

از نقطه نظر دیگر سوره «ص» اولین سوره‌ای است که داستان آفرینش آدم در آن روایت شده است؛ بنابراین گزینش واژه «خالق» در نهایت ظرافت معنایی صورت گرفته است؛ چرا که یکی از معانی خلق

پدید آوردن از عدم است و در اینجا خداوند متعال اشاره به آفرینش آدم با واژه «خالق» می‌کند «انی خالق بشرأ»؛ اما در سوره بقره که آخرین سوره از نظر ترتیب نزول می‌باشد داستان آدم در این سوره با واژه «جاعل»، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» خاتمه می‌یابد و گزینش واژه «خالق» در ابتدای روایت داستان حضرت آدم در سوره «ص» متناسب و هماهنگ با واژه «جاعل» در سوره بقره صورت گرفته است تا روابط منسجم معنایی بین شروع داستان و خاتمه داستان آدم (ع) را به تصویر کشاند؛ چراکه هدف اصلی و غایت نهایی از ذکر داستان آدم در حلقه‌های پراکنده، تکریم مقام والای او با اعطای موهبت خلیفه الهی می‌باشد: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**

مرحله دوم: فرمان سجده

(فَإِذَا سُوِّبَتْهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (ص / ۷۲)

(وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا) (اعراف / ۱۱)

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا) (طه / ۱۱۶)

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ) (إسراء / ۶۱)

(فَإِذَا سُوِّبَتْهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (حجر / ۲۸)

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ) (کهف / ۵۰)

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ) (البقره / ۳۴)

این قطعه از داستان حضرت آدم از تکرار بیشتری نسبت به دیگر حوادث داستان آدم (ع) برخوردار است و هفت مرتبه در سوره‌های مختلف دیده شده است و به دلیل اهمیت موضوع و جاودانه ماندن مضمون داستان سجده آدم و تکریم او با تعابیر و واژگانی متفاوت در محورهای جانشینی و همنشینی قرار گرفته است.

بررسی واژگانی

وقع

وقع المطر (سقط): یعنی به سرعت باران بارید و همچنین گفته می‌شود: وَقَعْتُ الْحَدِيدَةَ أَفْعَهَا وَقَعًا: إذا حددتها بالمِيقَةِ، وكلّ سقوط شديد يعبر عنه بذلك. در تیز کردن شمشیر و آهن گفته می‌شود. و هر سقوط و افتادن سختی را به این واژه تعبیر می‌کنند. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۰)

تحلیل بافتی

فرمان سجده از جانب خداوند، در سوره‌های «بقره، اسراء، کهف، اعراف، طه» با فعل امر و در دو سوره «ص» و «حجر» با جمله اسمیه مسبوق به فعل وقوع نشان داده شده است. در واکاوای این نوع

نحوه فرمان از لحاظ بافت زبانی می‌توان گفت: آیات قبل دو سوره «ص» و «حجر» «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص / ۷۱) و «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر / ۲۸) به ماهیت آفرینش آدم دلالت دارد. سپس به دنبال آن آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص / ۷۲) و «حجر / ۲۹» در این دو سوره آمده است. خداوند با دو واژه «طین و صلصال» از آفرینش آدم با ماده ناچیز و حقیر خبر می‌دهد و با عبارت «نفخت من روحی» دمیده شدن روح الهی در بشر که بر تکریم و تعظیم مقام آدم دلالت دارد را به تصویر می‌کشد و تکریم مقام آدمی را با عبارت امری «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» مضاعف نموده است؛ چراکه واژه «ساجدین» به صورت حال آمده است و افاده ثبوت و دوام می‌کند و همنشینی «ساجدین» با فعل امر «وقعوا» در معنای «اسقطوا» با جمله قبل یعنی «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» مناسب و هماهنگ است؛ چراکه بارمعنایی امر به سجده در عبارت امری «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» در معنای «به شدت به خاک افتادن» بیشتر از واژه «اسجدوا» می‌باشد؛ اما در سوره‌های بقره، اسراء، کهف، اعراف، طه اشاره‌ای به آفرینش و خلقت آدم و دمیده شدن روح الهی در بشر و تکریم او نشده است؛ بنابراین جمله فعلیه «اسجدوا» متناسب و هماهنگ با ایجاز و اختصاری که در روایت داستان آفرینش آدم (ع) در این سوره‌ها دیده می‌شود گزینش شده است.

مرحله سوم: سجده فرشتگان

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (ص / ۷۳)

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا (اعراف / ۱۱)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا (طه / ۱۱۶)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا (اسراء / ۶۱)

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (حجر / ۳۰)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا (کهف / ۵۰)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا (بقره / ۳۴)

در دو سوره «حجر و ص» واژگان «کل و اجمع» بر اطاعت بی‌درنگ فرشتگان در سجده به آدم (ع) دلالت می‌کند که این عبارت تأکیدی در سوره‌های دیگر ذکر نشده است. در واکاوی زبانی این دو واژه می‌توان گفت: «لفظ "اجمعون" تأکید بعد از تأکید است تا تأکید (کل) را تشدید کند و منظور این است که ملائکه همه سجده کردند، به طوری که حتی یک نفر هم باقی نماند.» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۲ / ۲۸) در دو سوره «ص / ۷۳ و حجر / ۳۰» مبالغه و اغراق در سجده کردن با واژگان تأکیدی کل و اجمع «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» در انطباق با مبالغه در فرمان به سجده «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» در این دو سوره صورت گرفته است تا مطابقت و هماهنگی بین این دو آیه صورت پذیرد. (ر.ک: کرمانی، ۱۹۹۸: ۱۰۸)

۱ / ۱۵۵) بنابراین دو واژه تأکیدی «کل و اجمع» در راستای تکمیل زنجیره معنایی تأکید در سجده کردن با عبارت «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» و هماهنگ با تعظیم و تکریم مقام آدم با عبارت «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» آمده است؛ اما در سوره‌های بقره، اسراء، کهف، اعراف و طه هماهنگ با آیات قبل و بنا به ایجاز و اختصار در روایت خلقت آدم و اکتفا کردن به فعل «فسجدوا» بدون استفاده از ابزارهای تأکیدی؛ فرمان الهی اجابت گردیده است.

مرحله چهارم: امتناع ابلیس به سجده بر آدم

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (ص / ۷۴)
 إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (الأعراف / ۱۱)
 إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (طه / ۱۱۶)
 إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (الحجر / ۳۱)
 إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا (الإسراء / ۶۱)
 إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (الکهف / ۵۰)
 إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (البقرة / ۳۴)

امتناع ابلیس از فرمان الهی با تعابیر و واژگان متفاوتی بیان شده است با اینکه مضمون آیات یکسان است، اما هر کدام در مجاورت آیات پیشین و پسین و محورهای جانشینی و همنشینی و بافت سوره بار معنایی تازه‌ای پیدا می‌کنند. در این بخش علت تفاوت تعابیر از لحاظ بافت زبانی براساس محورهای جانشینی و همنشینی بررسی می‌شود.

بررسی واژگانی

استکبار

«استکبار از ریشه «کبر» و به معنای برتری خواهی» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۸/۱۰) «امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر و خودبزرگ بینی است.» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۵ / ۱۲۵)

کافرین

«"کفر" در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. به شب تاریک کافر می‌گویند؛ زیرا با تاریکی خود همه چیز را می‌پوشاند؛ بنابراین از آن جهت به کافر، کافر می‌گویند که نعمت‌های الهی را پوشانده و مخفی می‌نماید.» (جوهری، ۱۹۹۰: ۳۸)

فسق

فَسَقَ يَفْسِقُ وَفِسْقًا وَفِسْقًا: خرج عن قشره: از پوست خود بیرون آمد.

« فسق » در اصل به معنی خارج شدن هسته از درون رطب است، « فسقت الرطبة من قشرها » و « فسوق » یعنی خروج از دین و میل به معصیت. همان طور که در قرآن آمده است: « فسق عن امر به »: « مال عن طاعته » از فرمان خداوند رویگردان شد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۱/۸۲)

بررسی دلالت بافتی

در سوره «ص» آیه ۷۴ و «حجر»: آیه ۳۱ محور اصلی داستان بر سرکشی ابلیس از فرمان الهی است، اما به دو شیوه متفاوت عبارت‌پردازی شده است.

در آیات شریفه ۲۹ و ۳۰ سوره «حجر» تکرار مشابهی و ترکیبی از عناصر موجود در سوره «ص» آیات ۷۲ و ۷۳ یعنی «فَإِذَا سُوِّتَتْ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (۲۹) «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (۳۰) مشاهده می‌شود و همچنین عبارت تأکیدی «كلهم اجمعون» نیز تکرار شده است؛ اما نحوه بیان امتناع ابلیس از فرمان سجده بر آدم در این دو سوره متفاوت است. در سوره «ص» آیه ۷۴ با عبارت «إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» و در سوره «حجر» آیه ۳۱ با عبارت «إِلَّا ابْلِيسَ أُمِّي أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» سرکشی و مخالفت ابلیس از امر الهی به تصویر کشیده شده است و دلالت هر- کدام از آیات در بافت و در مجاورت آیات قبل و بعد، تفاوت داشته و بار معنایی جدیدی پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر درست است که محور اصلی در داستان بر پایه سرکشی ابلیس است؛ اما واژگان و محورهای جانشین و همنشین در هریک از آیات مذکور به دلیل بافت آن تفاوت دارد.

در آیه ۷۴ سوره «ص» واژه استکبار به معنای امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر در کنار واژه کافرین دیده می‌شود؛ اما در آیه ۳۱ سوره «حجر» فعل «أبی» در کنار واژه ساجدین قرار گرفته است. شدت بار معنایی واژه «استکبار» از لحاظ سرکشی از پذیرش حق بیشتر از واژه «اباء» می‌باشد؛ بنابراین باتوجه به دلالت معنایی واژه «استکبار» آیات بعدی این سوره به صفت کبر و برتری جویی با جمله (انا خیر) به معنای برتر بودن متناسب و هماهنگ با واژگان «عالین» و «استکبر» قرار گرفته است. «قَالَ يَا إِبْلِيسَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ. قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص/ ۶۷-۷۵) عبارت یا ابلیس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي استکبار است و عبارت انا خیر من خلتنی من نار و خلقته من طین استکبار ابلیس را به تصویر کشیده است؛ بنابراین هماهنگ و متناسب با بافت آیه واژه «استکبر» که انتخابی مناسب‌تر و دقیق‌تر از واژه «ابی» است گزینش شده است.

در واقع در سوره «ص» (ص/ ۷۴) سرپیچی شیطان از فرمان الهی و تبیین صفت ابلیس به وسیله فعل «استکبر» در محور همنشینی با واژه «کافرین» بدین معنی است که ابلیس آنگاه که از فرمان خداوند

روی گردانده و تلاش کرده است که از خلیفه خداوند در زمین برتری جویی نماید در زمره کافران درآمده است.

در سوره «حجر» امتناع و خودداری ابلیس از فرمان سجده با واژه «ابی» بدون واژه «استکبر» ذکر شده است و گزینش این واژه در تناسب با سیاق و آیات بعد داستان که متضمن معنی ابا و استعلا است صورت گرفته است. (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِئٍ مَسْنُونٍ (حجر/ ۳- ۳۲))

هدف در سوره اعراف بیان ایجاز گونه و مختصر داستان آدم (ع) بوده است. (ر.ک: غرناطی، بی تا:

(۴۹۰/۱)

و با عبارت «و لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ نُمُ صُورًا كَامِمًا» به مراحل چگونگی آفرینش بشر یعنی خلقت و صورتگری اشاره شده است؛ بنابراین بافت و سیاق اقتضا می‌کند تا به صورت ایجاز و اختصار از امتناع ابلیس با عبارت «لم یکن من الساجدین» (إِلَّا إِبْلِيسُ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ) (اعراف/ ۱۱) سخن به میان آید. گرچه در این سوره واژگان ابی و استکبار حذف شده است، اما به طور ضمنی در آیه بعد ذکر شده اند. (قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (اعراف/ ۱۲) و عبارت «مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ» بر امتناع ابلیس و «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» بر استکبار او دلالت می‌کند.

در دو سوره «طه» و «حجر» فرمان سجده با فعل «أبی» دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در سوره «ص» عبارت «أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» اضافه گشته است. در بررسی بافتی آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» گفته شد که عبارت «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» متضمن معنای تأکید و مبالغه در فرمان سجده است و عبارت تأکیدی «كُلِّهِمْ أَجْمَعُونَ» دلالت بر اجابت فرمان الهی از ناحیه همگی فرشتگان دارد؛ بنابراین همنشینی «أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» همراه با فعل «ابی» بنابر بافت و سیاق داستان از امتناع ابلیس و تأکید بر این امر رخ داده است. اما در سوره «حجر» تأکید به امر سجود دیده نمی‌شود و اکتفا به ذکر واژه «ابی» به دلیل ایجاز و اختصار و همچنین انسجام و هماهنگی با سیاق این سوره صورت گرفته است. همان طور که علامه طباطبایی می‌گوید: «داستان آدم (ع) در سوره طه با کوتاه‌ترین عبارت و زیباترین بیان ایراد شده است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰۵/۱۴) بنابراین مخالفت شیطان بر سجده کردن به آدم (ع) در فعل سه حرفی «أبی» مجسم شده است.

داستان آدم (ع) در سوره «اسراء» به صورت موجز روایت شده است و تنها حلقه‌ای از داستان آدم (ع) با آیه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِذْ عٰهَدْتُمْ لِلَّهِ وَاللَّيْلِ نَسُوا بَآئِهِمْ هُمْ سَاءُ فَٰسِقُونَ» (اسراء/ ۶۱) به تصویر کشیده شده است. بنا به گفته ابن عاشور غرض از ذکر این آیه حکایت داستان آدم نبوده، بلکه جهت تسلی دادن به پیامبر خدا (ص) ذکر شده است. (ر.ک: ابن عاشور، بی تا: ۱۴۹)

بنابراین به برشی از داستان به صورت اختصار اشاره شده است و با لحن پرسشی «أَلَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» امتناع ابلیس از سجده به آدم (ع) نشان داده شده است. «ترکیب استفهام در این چنین سیاقی از نظر برانگیختن و شوراندن برای التفات، شدیدتر و موثرتر است.» (قطب، ۱۴۱۲ ق: ۵۴۳/۳) معنی نهفته در این اسلوب استعلا و استکبار و امتناع ابلیس را مجسم می‌کند و با هدف و غرض از ذکر داستان بنا بر تم و بافت آیات بعد که تکذیب رسالت پیامبر اکرم (ص) و استعلائی مشرکین بر پیامبر است، هماهنگ و منسجم می‌باشد.

در سوره کهف: ۵۰ داستان ترمذ ابلیس از فرمان الهی با تعبیری متفاوت و متناسب و هماهنگ با آیات بعد با عبارت «إِلَّا إِنْ لَيْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» به تصویر کشیده شده است. در حیطه تحلیل بافت متنی در این آیه، واژه «فسق عن» مشاهده می‌شود و سرپیچی و ترمذ شدید شیطان از سجده کردن با این واژه نشان داده شده است. همان طور که گفته شد، این واژه در اصل به معنی «خارج شدن هسته از درون رطب» است و سپس برای خروج از دین به کار گرفته شد و اضافه شدن عبارت «أمر به» در محور همنشینی با فعل «فسق عن» به عصیان شیطان از امر الهی دلالت می‌کند. در واقع واژه «فسق عن» در عبارت «إِلَّا إِنْ لَيْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» یعنی «ابلیس با ترمذش در حقیقت از پوست خود بیرون گشت و زندگانی را اختیار کرد که جز خروج از کرامت الهی و اطاعت بندگی چیز دیگری نبود.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۷) تا در تکمیل زنجیره معنایی فسق و ترمذ شیطان از فرمان الهی با لحن پرسشی «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» که مفید معنای انکار همراه با تعجب است عداوت و دشمنی ابلیس را مجسم سازد. سوره بقره تنها سوره‌ای است که امتناع ابلیس از سجده به آدم را با سه واژه «أبی، استکبر و کان من الکافرین» به تصویر کشیده است، به دلیل اینکه روایت داستان آدم (ع) با این سوره خاتمه می‌یابد. تمامی آنچه راجع به امتناع ابلیس به سجده در سوره‌های ص / ۷۴، اعراف / ۱۱، طه / ۱۱۶، اسراء / ۶۱، حجر / ۳۰-۳۱ ذکر شده است، در این سوره مشاهده می‌شود.

در این آیه واژگان «ابی + استکبر + کافرین» تکرار شده است. کارکرد فعل «أبی» بر حسب سیاق و بافت آیه تمامی مظاهر امتناع را در بردارد و اضافه شدن فعل «استکبر» بعد از حرف عطف «واو»، استکبار مذموم ابلیس را از خلال دلالت فعل (أبی) نشان می‌دهد؛ همان طور که راغب می‌گوید: استکبار دو معنا دارد: «نخست اینکه انسان تلاش و کوشش کند که بزرگ شود و به اصطلاح شرایط لازم را برای بزرگی از هر نظر آماده کند این استکباری است ممدوح، دیگر اینکه بزرگی را به خود ببندد بی آنکه شایسته آن باشد و این مذموم است و در قرآن مجید از آن مذمت شده، چنان که درباره شیطان می‌خوانیم «أبی و استکبر»؛ او از سجده کردن بر آدم ابا کرد و تکبر نمود.» (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۳۴) همنشینی عبارت «کان من الکافرین» با فعل «استکبر» بر ورود شیطان به دایره کفر به استکبار او دلالت

دارد؛ بنابراین عبارت «کان من الکافرین» نتیجه استکبار ابلیس را نشان می‌دهد و از آنجاکه شروع هر داستان در قرآن با پایان آن دارای رابطه منسجم معنایی است، عبارت «ابی و استکبر و کان من الکافرین» در سوره بقره که خاتمه داستان آدم (ع) است با شروع داستان آدم (ع) در سوره «ص» با عبارت «استکبر و کان من الکافرین» در بیان نتیجه کفر مطابق و هماهنگ است.

در نهایت می‌توان گفت: سجده نکردن در مقابل آدم (ع) از شاخص‌های مشهور بعد عملی تهدید ابلیس است. عامل اصلی این تمرد، استکبار و خودپسندی ابلیس است: (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ) (بقره/ ۳۴ و اعراف/ ۱۱).

نتیجه‌گیری

شکلی نیست که سجده به معنی پرستش مخصوص خدا است، و غیر از خدا هیچ معبودی در جهان نیست، و معنی توحید (الله) (توحید عبادت) همین است که غیر خدا را پرستش نکنیم؛ بنابراین جای تردید باقی نمی‌ماند که فرشتگان برای آدم سجده پرستش نکردند بلکه سجده برای خدا به خاطر آفرینش چنین موجودی بود و یا اینکه، سجده برای آدم به معنی خضوع در مقابل آدم بوده است نه پرستش؛ اما در جواب این پرسش که علل عدم سجده شیطان بر آدم چه بوده است؟ از قول علامه طباطبایی دیدیم که وی معتقد است ابلیس دچار استکبار گردید و قائل به شرافت ذاتی خود و برتری از انسان بود و حسادت وی که منجر به قیاس شد مانع سجده او به انسان گردید. شبستری نیز معتقد است امر خدای سبحان نسبت به سجده شیطان اختیاری بوده لکن او به دلیل آزمون و ابتلا از سوی خداوند سبحان و از فرط عشق به خداوند عذاب الهی را به جان خریده اما حاضر نشد غیر حق را سجده کند و منصور حلاج نیز بر این عقیده است که در آسمان عابد و موحدی چون ابلیس نبوده و عبادت ابلیس ناشی از معرفت عمیق قدیم او به حق متعال است و همین موجب برتری ابلیس بر آدمی است. او مدعی است که فرمان الهی در سجده بر آدم امری واقعی نبوده بلکه تنها متعلق آن ابتلا و آزمایش عابد عاشقی در امر عبودیت و عشق است. وی همچنین معتقد است جبر موجود برای ابلیس در عدم سجود بر انسان بود که علت عدم انجام امر الهی گردید.

در نقد دیدگاه شوشتری و حلاج، رأی و نظر ایشان در خصوص دلایل عدم سجده بر شیطان مبنی بر «محبت و عشق به خدا» از سوی ابلیس و «جبر موجود» برای عدم اختیار در امر سجده، مشاهده شد که بر اساس آرای مفسران شیعی از جمله علامه طباطبایی و طبرسی، دلایل ایشان رد شد.

منابع

الف - کتابها

- قرآن کریم، (۱۳۸۰)، ترجمه الهی قمشه ای، مهدی، قم: انتشارات فاطمه الزهراء (سلام الله علیها).
- نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، سید رضی، ترجمه دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام).
- بحرانی، سید هاشم، (۱۳۸۹)، البرهان، ترجمه رضا ناظمیان، تهران: کتاب صبح.
- جوادی آملی، عبدالله، پارسنیا، حمید، (۱۳۹۳)، تحریر تمهید القواعد، قم: انتشارات اسراء.
- _____، (۱۳۹۷)، تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
- حلاج، حسین بن منصور، (۱۳۷۹)، مجموعه آثار (طاسین المشیئه)، تصحیح قاسم میرآخوری، تهران: انتشارات یادآوران.
- حویزی، شیخ عبد علی بن جمعه، (۱۳۷۳)، نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر.
- شبیستری، شیخ محمود بن عبدالکریم، (۱۳۵۴)، رساله کنز الحقائق، به مباشرت میرزا آقا مهاجر، دانشگاه تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۱)، رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق علی شیروانی هرنندی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- _____، (۱۳۸۸)، میزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷ق)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کریمی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر اسلام.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر، (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- قمی، ابوالحسن، (۱۴۱۲ق)، تفسیر قمی، بیروت: مؤسسه الاعملی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۵۱)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران: نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: نشر دارالکتب الإسلامی.
- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۴۳)، کشف الاسرار و عده الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات صدرا.
- میرآخوری، قاسم، (۱۳۸۳)، حلاج تعالیم صوفیانه، تهران: انتشارات شفیعی.
- نوری نوزترک، یاشار، (۱۳۸۲)، شهید راه حقیقت و عشق، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: نشر روزنه.

ب - مقالات

تهرانی، میرزا جواد آقا، (۱۳۸۷)، «تفسیر سورة بقره آیه ۳۴»، نشریه آفاق نور، شماره ۷، صص ۲۷۳ - ۲۶۹.

حسینی کازرونی، سیداحمد؛ متوسلی، نعیمه، (۱۳۹۰)، «حلاج و شیطان (بررسی دیدگاه‌های حلاج و پیروان او نسبت به شیطان در اشاعه این اندیشه)»، نشریه زبان و ادب فارسی، دوره ۳، شماره ۹، صص ۹۱ - ۷۷.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کهندل جهرمی مرضیه، آبدانان مهدیزاده محمود، احمدی نسب فاطمه، بستانی قاسم، بررسی دلالت‌های واژگانی در داستان سجده فرشتگان بر آدم (ع) براساس بافت زبانی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۸، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۶۳-۷۸.